

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

بررسی روایات مورد بحث

در ذیل بحث با اخباری ها این بحث مطرح شد که آیا مستفاد از خود عقل و نصوص دینی، آزادی اندیشه در همه ی حوزه ها است یا این که برخی حدود را نباید وارد شد. عرض کردیم قبل از هر چیز باید ادله را بررسی کرد تا به جمع بندی برسیم. روایاتی را ملاحظه کردید. دو روایت دیگر باقی مانده است.

روایت هشتم

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ فَقَالَ لَا تَجَاوِزْ مَا فِي الْقُرْآنِ. (الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج 1 ؛ ص 102)

از امام علیه السلام در مورد صفات خدا سؤال کردم حضرت فرمودند از آنچه در قرآن است تجاوز نکن. آیا حضرت می خواهد بفرماید: آن صفاتی که خداوند در قرآن به خودشان نسبت داده اند را بیاوریم ولی چیزهای دیگری به خدا نسبت ندهیم. یا این که ببینید چقدر خداوند در قرآن در مورد علم یا قدرت یا حیا و... خودش صحبت کرده است. یا این که بگوئیم عام است؛ به این بیان که بگوئیم هم از نظر تعداد صفات و هم از نظر کیفیت صفات نباید از قرآن تجاوز کرد. البته این که در روایات ما از ائمه صفاتی آمده باشد، منافات ندارد چون آن هم باز با هدایت قرآن است چرا که خود قرآن ما را دعوت به تمسک به اهل بیت و اهل ذکر می کند.

روایت نهم

فُضِّلَ بِنِ عُمَانَ - گاه به او فضل بن عثمان گویند - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: دَخَلَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ هَوْلَاءِ الَّذِينَ يَتَكَلَّمُونَ فِي الرُّبُوبِيَّةِ فَقَالَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ عَظِّمُوا اللَّهَ وَ لَا تَقُولُوا مَا لَا نَقُولُ فَإِنَّكُمْ إِنْ قُلْتُمْ وَ قُلْنَا مِنْكُمْ وَ مِنَّا ثُمَّ بَعَثْتُمْ اللَّهَ وَ بَعَثْنَا فَكُنْتُمْ حَيْثُ شَاءَ اللَّهُ وَ كُنَّا. (التوحيد (للصدوق) ؛ ؛ ص 457)

در زمان امام صادق علیه السلام جریان تکلم به جبر و اختیار و... شروع شده بود.

در این روایت راه را بیان کرده است که و لا تقولوا ما لا نقول که مفهومی این است که هر چیزی ما می گوئیم بگوئید و الابنا باشد شما بگوئید و ما هم بگوئیم و شما بمیرید و ما هم بمیریم و شما مبعوث شوید و ما هم مبعوث شویم و مسیر دو تا می شود و ولایت قطع می شود.

در واقع کلمات ائمه یفسره بعضه بعضا. در روایت قبلی فرمود: ما تجاوز ما فی القرآن حال این حدیث آن را تفسیر می کند که آن که آنچه ما می گوئیم اگر بگوئید تجاوز ما فی القرآن نیست.

از برخی روایات استفاده می شود که حوزه محدودیت، به صفات خداوند و ذات خداوند منحصر نمی شود حتی به برخی از اموری که به خود انسان مربوط است - مثل قضا و قدر و جبر و اختیار - را هم شامل می شود.

قَالَ مَا نَقُولُ فِي الْقَضَاءِ وَ الْقَدْرِ قَالَ أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا جَمَعَ الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَأَلَهُمْ عَمَّا عَاهَدَ إِلَيْهِمْ وَ لَمْ يَسْأَلَهُمْ عَمَّا قَضَى عَلَيْهِمْ وَ الْكَلَامُ فِي الْقَدْرِ مِنْهُ عَنهُ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِرَجُلٍ قَدْ سَأَلَهُ عَنِ الْقَدْرِ فَقَالَ بَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُهُ ثُمَّ سَأَلَهُ تَابِيَةً فَقَالَ طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ ثُمَّ سَأَلَهُ تَالِئَةً فَقَالَ سِرٌّ لِلَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُ (بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 5 ؛ ص 97)

سند: روایت در کمال اعتبار است

امام می فرماید: ای زراره شما دنبال چیزی باشید که خدا از شما سؤال می کند. روز قیامت از عهدش با شما سؤال می کند، از واجبات و محرماتی و باورهایی که دارد، از مسئولیت هایی که بر عهده شما می گذارد سؤال می کند ولی از قضا و قدر سؤال

نمی شود. گویا می خواهند بفرمایند: سوال از چیزی پرسید که برایتان مفید است.

در ادامه حضرت به کلام امیر المومنین تمسک می کنند. حال امیر المومنین می خواهد نهی کند یا ارشاد است که اینجا حوزه ورود شما نیست؟ اگر جملات قبلی مثل *مَثَلُ بَحْرٍ عَمِيقٍ، طَرِيقٌ مُظْلِمٌ، سِرُّ اللّٰهِ نَبُوْدُ* از آن نهی بدست می آمد ولی وقتی این ها می آید، نهی را می شکنند. گویا حضرت می خواهند بفرمایند: اگر وارد شوی خطرناک است، حال در هر بحر عمیقی که الزاما انسان غرق نمی شود رب بحری که انسان داخل می شود و نجات می یابد یا جمله بعدی که فرموده راه تاریک است آن راه را نرو کنایه از این که خطرناک است و ممکن است لیز بخوری.

اما آن فرمایش امام که فرمودند: *فالكلام في القدر منهي عنه مناقشه ندارد.*

ما روایات را بیان کردیم. آیات را هم اگر دقت کنید در مورد تفکر و تدبر و نظر آمده است *افلا تتفكرون، اولم يتفكروا* و ..

عمدتا در مورد تدبر و تفکر در مورد آیات الهی و خود قرآن و آیات قرآن، تدبر در نفس انسان، تدبر در مورد خلقت آسمان و زمین، تدبر در سرنوشت گذشتگان بحث کرده است ولی دعوت به تفکر در ذات الهی یا در صفات الهی نکرده است.

جالب این که برخی موارد هم که بوئی از ما فوق العرش می دهد، قرآن سریع رد می شود. بعنوان مثال در آیه قرآن آمده:

يسئلونك عن الروح قل الروح من امر ربي در شأن نزول این آیه آمده که عده ای از اهل کتاب در کتابشان خوانده بودند که وقتی

از پیامبر موعود در مورد روح سؤال می شود، جواب نمی دهد. اهل کتاب آمدند خدمت رسول خدا و بعنوان یکی از نشانه ها

سؤال کردند که روح چیست؟ حضرت فرمودند: *قل الروح من امر ربي*. کنایه از این که این حوزه ای نیست که ما بخواهیم وارد

شویم. حال اگر بگوئیم روح خودش را تفسیر کند یا عقل تفسیر کند باز صحیح نیست و بقول مرحوم صدرا: اگر بخواهد عالمی

معلومی را تفسیر کند باید فوق معلوم باشد، اگر عالم دون معلوم باشد نمی تواند تفسیر کند.

این ها مرور اجمالی به روایات و آیات است. البته ما به این حد تتبع راضی نیستیم ولی فرصت بیشتر نداریم.

در کتب اصول در این زمینه بحثی نشده است.

شیخ مفید و شیخ صدوق اختلاف فکری زیادی داشته اند. شیخ صدوق از حوزه قم است به شدت حدیث گرا و نقل گرا است.

جو و فضای قم و ری فضای تعبد است و شیخ مفید شاگرد شیخ صدوق مربوط به مکتب بغداد است و روی اندیشه های عقلانی

زیاد تأکید می کند و زیاد وارد بحث های کلامی می شود. و جریان عقل گرایی غالب بر فکرش است و غالبا به استادش حمله می

کند و استادش را به جمود بر روایات و عدم تأمل در روایات نقد می کند. شیخ صدوق از جمله حوزه های خطوط قرمز را بحث

قضا و قدر می داند که در زمان شیخ مفید در مکتب بغداد مطرح بوده است. ایشان اول با تعبیر این که می گوید: ابو جعفر

صدوق در باب قضا و قدر به احادیث شاذی عمل کرده است که علماء می توانند وجهش را بفهمند. اول باید سندش را ببینیم و

اگر سند کامل باشد باید دلالت را هم بررسی کرد ولی متأسفانه ابو جعفر نتوانسته قول محصلی که سرانجام داشته باشد بیاورد و

سزاوار بود اگر نمی تواند، وارد نشود و کلام را مهمل بگذارد و بعد خودش وارد می شود. ایشان البته بحث های قبلی ما را

ندارد و فقط در مورد بحث قضا و قدر وارد شده است و می فرمایند: ما می توانیم دو توجیه برای این احادیث بکنیم:

أحدهما أن يكون النهي خاصا بقوم كان كلامهم في ذلك يفسدهم و يضلهم عن الدين و لا يصلحهم إلا الإمساك عنه و ترك الخوض

فیه ...

این روایات ناظر به کسانی است که توانائی اش را ندارند و الا کسی توانائی داشته باشد می تواند وارد شود. شاید تعبیر امیر

المومنین که فرمود: *بحر طويل، طريق مظلم همین باشد که بحر عمیق را باید کسی که شنا بلد است وارد شود، طریق مظلم را*

باید کسی وارد شود که راه بلد باشد.

و الوجه الآخر أن يكون النهي عن الكلام فيهما النهي عن الكلام فيما خلق الله تعالى و عن علله و أسبابه و عما أمر به و

تعبد... (بحار الأنوار (ط - بيروت) ؛ ج 5 ؛ ص 99)

مراد نهی از علل احکام می باشد اینکه چرا این واجب است، چرا آن حرام است.

اما یکی هم این است که نهی از کلام فی ما خلق الله باشد اولاً این ما موصول اسمی است یعنی فی المخلوقات یا موصول حرفی

یعنی فی خلقت الله که اگر فی خلقت الله باشد معقول تراست که انسان از اصل خلقت سؤال کند نه از مخلوق.

الحمد لله رب العالمين